

جمهوری اسلامی و معضل بیکاری

سازمان فدائیان (اقلیت)

هجدهم آبان ماه هشتاد و پنج

بیکاری یکی از عوارض اصلی شیوه تولید سرمایه‌داری است. همراه با رشد سرمایه‌داری و پیشرفت‌های تکنیکی، تقاضا برای نیروی کار دائما از عرضه‌ی آن عقب می‌ماند. جایگزینی ماشین به جای انسان انبوهی از کارگران را به خیابان پرتاب می‌کند و آنان را همراه با خانواده‌هایشان به دامان فقر و گرسنگی می‌راند. چرا که شیوه تولید سرمایه‌داری مبتنی بر استثمار و انباشت سرمایه است، و روی دیگر انباشت سرمایه، انباشت فقر است. انباشت سرمایه در یکسو، با انباشت فقر در سوی دیگر ملازم است. علاقه‌ی سرمایه‌دار همواره بر این است که مقدار مشخصی کار از تعداد کمتری کارگر بیرون بکشد. کار شدید و بی‌اندازه‌ی بخش شاغل طبقه کارگر، بخشی از کارگران را "زائد" و صف بیکاران یا سپاه ذخیره کار را متورم‌تر می‌سازد. از سوی دیگر فشار فزاینده‌ای که سپاه ذخیره کار به وسیله رقابت خویش به بخش شاغل وارد می‌کند، آن را به کار طاقت فرسا و قبول تعرضات و تحمیلات کارفرما و ادار می‌سازد. محکوم ساختن بخشی از طبقه کارگر به بیکاری اجباری با توسل به کار طاقت فرسای بخش دیگر و بالعکس، وسیله‌ی توانگر شدن و فربه‌تر شدن سرمایه‌دار است. از این‌رو در این نظام، وجود یک ارتش عظیم از بیکاران سبب می‌شود که کارگران با عرضه‌ی ارزان نیروی کار خود، در معرض ستم و استثمار شدیدتری قرار بگیرند و سطح استثمار آن‌ها نیز فوق‌العاده افزایش پیدا کند.

افزون بر این روندها، پدیده‌ی خصوصی‌سازی در جمهوری اسلامی، فوق‌العاده بر ابعاد بیکاری و بیکار سازی و همچنین بر شدت استثمار کارگران افزوده است. جمهوری اسلامی که پس از پایان جنگ با عراق و در چارچوب سیاست‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، خصوصی‌سازی را آغاز نمود، بیش از یک دهه و نیم، به این سیاست ادامه داده است. این سیاست، که در آغاز شامل واگذاری کارخانه‌ها، شرکت‌ها و مؤسسات کوچک و کم‌اهمیت‌تر دولتی می‌شد، در ادامه، به دیگر بخش‌های دولتی از جمله؛ بانک‌ها، معادن، نفت و گاز، بیمه، راه‌آهن، هواپیمائی، دخانیات و حمل و نقل نیز تعمیم یافت. فرمان خامنه‌ای در اوائل تیرماه سال ۸۵، خطاب به رؤسای سه قوه و مجمع تشخیص مصلحت، مبنی بر واگذاری ۸۰ درصد بنگاه‌ها و مؤسسات دولتی، بر آخرین تردیدهای موجود در زمینه واگذاری صنایع و مؤسسات کلیدی نیز نقطه پایان گذاشت. گرچه هیچ‌گونه تفاوت ماهوی میان بخش دولتی سرمایه و بخش خصوصی آن وجود ندارد، اما گسترش خصوصی‌سازی، بیانگر این مسئله است که طبقه سرمایه‌دار، در ادامه‌ی تعرضات مرگبار پیشین خود به سطح زندگی و معیشت کارگری، تعرضات مرگباری تری را نیز تدارک دیده است.

نتیجه‌ی مستقیم و بلافصل اکثر این واگذاری‌ها همان‌طور که کارگران نیز شاهد بوده و بارها به چشم خود دیده‌اند، توقف و تعطیل کارخانه‌ها و واحدهای واگذار شده، اخراج و بیکارسازی کارگران بوده است. صاحبان جدید کارخانه‌ها، به بهانه‌های گوناگونی مانند، تغییر ساختار کارخانه، کمبود مواد اولیه، بدهکاری، زیان‌دهی و بهانه‌های دیگری امثال اینها، تعطیل کارخانه و اخراج دستجمعی کارگران را توجیه کرده‌اند. برخی از آنها، ابتدا ماشین‌آلات را به فوریت از کارخانه خارج ساخته و آن را به پول تبدیل کرده‌اند و در گام بعدی زمین کارخانه را تسطیح و آن را نیز به فروش رسانده‌اند. به اعتراف یک نماینده مجلس، «گروه صنعتی ملی که ۳۲ شرکت و ۱۴۵۰۰ کارگر را تحت پوشش داشته است، پس از خصوصی سازی، به پارکینگ اتومبیل‌های فرسوده و اسقاطی تبدیل شده است.» سال گذشته، تنها در تهران، قزوین و گیلان، ۴۷۵ واحد تولیدی تعطیل و کارگران آن بیکار شده‌اند. به اعتراف معاون نیروی انسانی وزیر کار، در سال هشتاد و چهار، ۳۲۰۰۰۰ کارگر از کار اخراج شده‌اند. طی چهار پنج ماه اول سال جاری نیز ۲۰۰۰۰۰ کارگر از کار اخراج شده‌اند.

گرچه رژیم جمهوری اسلامی در این‌گونه موارد معمولاً ارقام واقعی را بیان نمی‌کند، با این همه همین ارقام نیز به روشنی بیان‌کننده‌ی موج فزاینده‌ی اخراج و بیکارسازی کارگران است. روند اخراج و بیکارسازی کارگران همچنان ادامه دارد. نرخ بیکاری پیوسته در حال افزایش است و در برخی مناطق کشور به ۳۰ درصد رسیده است. شمار بیکاران، هم اکنون بین ۵/۵ تا ۶ میلیون نفر تخمین زده می‌شود. این در حالی‌ست که هر ساله بر تعداد جویندگان کار افزوده می‌شود و صدها هزار نیروی جوان نیز وارد بازار کار می‌شوند. اما از آنجا که اشتغالی در کار نیست و بازار کار نمی‌تواند همه‌ی آنها را جذب کند، بخش وسیعی از این نیروها نیز به ناگزیر به صف بیکاران می‌پیوندند. بنا به اعتراف «فرشباف» معاون برنامه ریزی منابع انسانی و سیاست‌گذاری اشتغال وزارت کار و امور اجتماعی، بیکارن بامدارک تحصیلی، در فاصله سال ۷۵ تا ۸۰، به میزان ۳۵۰ درصد افزایش داشته است. نام‌برده پیش‌بینی می‌کند که در دو سال آینده نرخ بیکاری جوانان، از ۳۴ درصد هم خواهد گذشت.

صف انبوه و پرشمار بیکاران در حالی پیوسته سنگین‌تر و متراکم‌تر می‌شود که در جمهوری اسلامی حتا یک سیستم بیمه بیکاری معمول در کشورهای سرمایه‌داری غربی نیز وجود ندارد و میلیون‌ها کارگر و اعضای خانواده آنها، در شرایط بسیار دشوار و وخیم اقتصادی و معیشتی به سر می‌برند. از جمعیت شش میلیونی بیکاران، تنها ۱۳۰ هزار نفر یعنی حدود ۲ درصد کارگران بیکار، زیر پوشش بیمه بیکاری قرار دارند که مبالغ ناچیزی به عنوان بیمه بیکاری دریافت می‌کنند و ۹۸ درصد بیکاران هیچ‌گونه ممر درآمدی برای تامین معاش خود و خانواده هایشان ندارند.

کارگران با قرارداد موقت که ۷۰ درصد کارگران را تشکیل می‌دهند، به کلی از شمول بیمه بیکاری و دریافت مقرری ناچیز بیمه بیکاری محروم‌اند. کارگاه‌های کوچک باکم‌تر از ۱۰ کارگر و کارگران قالیباف نیز اساساً از شمول قانون کار معاف‌اند. به عبارت دیگر این دسته از کارگران، که اکثریت کارگران را تشکیل می‌دهند، در زمان شاغل بودن نیز از حق و حقوق اولیه کارگری خود محروم‌اند، چه رسد به زمان بیکاری و دریافت مقرری

بیمه بیکاری. در بسیاری دیگر از کارگاه ها نیز بیمه کردن کارگر ظاهراً به "توافق کتبی" کارفرما و کارگر واگذار شده است. اما همه ی کارگران می‌دانند که در عالم واقعیت، توافقی در کار نیست. کارفرما عملاً از این اختیار برخوردار است که کارگر را بیمه کند و یا بیمه نکند. اکثر کارفرمایان به خاطر صرفه‌جویی در هزینه‌ها، از بیمه کردن کارگران طفره می‌روند و کارگران به دلیل نیازها و مشکلات متعدد معیشتی و ترس از اخراج و بیکاری، اجباراً به شرایط کارفرما تن می‌دهند. مدیر کل تامین اجتماعی تهران بزرگ در این زمینه می‌گوید "تنها در سطح تهران بزرگ بیش از ۱۳۸ هزار کارگاه وجود دارد که بیش از ۵۵۰ هزار کارگر در آن کار می‌کنند، که این کارگران به دلیل شرایط اقتصادی نامطلوب حاکم بر خانواده هایشان و ترس از اخراج، از هرگونه اعتراض نسبت به بیمه نکردن توسط کارفرمایان پرهیز می‌کنند"!

تمامی این واقعیات، بیان‌گر شرایط بسیار سخت و دشواری است که رژیم سرمایه داری حاکم بر کارگران ایران تحمیل نموده است. در حالی که در یکسو هر روزه بر صفوف میلیونی بیکاران که هیچ گونه منبع درآمدی ندارند و با فقر، گرسنگی، بیماری و ده‌ها مصیبت اجتماعی دیگر دست به گریبان‌اند افزوده می‌شود، در سمت دیگر عده‌ی قلیلی سرمایه‌دار، با خرید بسیار ارزان نیروی کار کارگران، به طور وحشیانه از آنان کار می‌کشند، بر شدت کار و استثمار می‌افزایند و روزبروز فربه تر می‌شوند. حرص و آز سرمایه داران و نظام سرمایه‌داری را حد و مرزی نیست. گسترش فقر، بدبختی، گرسنگی و بیماری با حیات این نظام آدم خوار عجین است. مادام که جمهوری اسلامی بر ایران حاکم است، مادام که نظام سرمایه داری در ایران وجود دارد، راه رهایی از فقر و فلاکت و بیکاری وجود نخواهد داشت. تنها حکومت کارگری و سوسیالیسم است که قادر است معضل بیکاری را از میان بردارد و کارگران و زحمتکشان را از فقر و فلاکت و استثمار نجات دهد.

اما کارگران نمی‌توانند و نباید تا دستیابی به سوسیالیسم، دست روی دست بگذارند و به تمام اجحافات سرمایه داری حاکم تن بسپارند. اخراج کارگران توسط کارفرمایان از همین امروز باید ممنوع شود و نمایندگان منتخب کارگران باید از حق تصمیم‌گیری در مورد اخراج و نظارت بر استخدام برخوردار شوند. این حق کارگر است که از بیمه اجتماعی کامل برخوردار باشد. کارگران باید در برابر سوانح، نقص عضو، جراحت، کهولت، فرسودگی، از کار افتادگی و امراض ناشی از حرفه و کار نیز بیمه شوند. بیمه بیکاری از حقوق اولیه کارگران است. دولت موظف است برای کارگران بیکار و همه‌ی افراد آماده به کار، کار و اشتغال ایجاد کند. اگر دولت به هر دلیلی قادر نیست کار و اشتغال ایجاد نماید، موظف است به بیکاران حق بیمه بیکاری پرداخت کند. مقرری بیمه بیکاری در حال حاضر بسیار ناچیز است. این مبلغ باید معادل مخارج یک خانواده ۵ نفره کارگری افزایش پیدا کند.

نقل از کار شماره ۴۸۹ نیمه دوم آبان ۱۳۵۸ - سازمان فدائیان (اقلیت)